

این مرد مخوف کلکسیون تبهکاری دارد

شلیک‌های شوم شیطان خانه منبرو که

مرد زندانی وقتی به مرخصی آمد کلکسیون تبهکاری هایش را با شلیک مرگبار در یک خانه باغ تکمیل کرد این مرد در دو پرونده جداگانه دست به آدم ربایی و آزار شیطانی یک پسر نوجوان زده است

صاحبکار این مرد را گرفته است و دست به سرقت از انبار زده است. دومین شاکی نیز پدیری ناراحت بود که ادعا کرد نیما قصد آزار پسر نوجوانش را داشته است. با توجه به اینکه در این جلسه اولیای دم سپهر حاضر نبودند، نماینده دادستان بعد از قرائت کیفرخواست از طرف آنها برای نیما حکم قصاص خواست. سپس دو شاکی دیگر پرونده یک به یک در جایگاه ویژه ایستادند.

جزئیات آزار سیاه

نخستین شاکی که پدیر خشمگین بود گفت: من در ورامین زندگی می‌کنم و صاحب ۷۰ گوسفند هستم. ما سر زمین کشاورزی در ورامین بودیم که نیما با ماشین به آنجا آمد و خواست تا مقداری از گلهایی را که کاشته بودیم ببرد. اما من به او گفتم آغل بزرگی دارم و کلم‌ها خوراک دام‌ها هستند؛ به همین خاطر او سوار ماشین شد و آنجا ترک کرد. وی ادامه داد: من و پسر بزرگم و پسر کوچک شقیفتی در آغل مان کار می‌کنیم. من و پسر بزرگم در خانه بودیم و پسر کوچک در آغل بود که یکی از همسایه‌ها بلافاصله به آنجا رفتیم و با نیما روبرو شدیم که قصد آزار پسر کوچک را داشت. او به سمت ما شلیک کرد و یک تیر به پای راستم و یک تیر با کمرم برخورد کرد. او حتی به سمت پسر بزرگم هم شلیک

در دادگاه

در ابتدای جلسه دادگاه که در شعبه ۱۳ دادگاه کیفری یک استان تهران برگزار شد نماینده دادستان کیفرخواست را خواند و گفت: ساعت ۹ شب ۱۱ بهمن ماه سال ۱۴۰۰ صدای شلیک چند گلوله در شمال تهران شنیده شد و پلیس در جریان قرار گرفت.

در بررسی‌های پلیسی روشن شد در درگیری که در خانه بزرگی رخ داده یک از مرگ حتمی نجات یافتند و مرگ سپهر صدرا زخمی شده‌اند.

در بررسی از محل تیراندازی مرگبار ۱۲ پوکه و مرمی کشف شد ۲ زخمی در بیمارستان از مرگ حتمی نجات یافتند و مرگ سپهر تأیید شد.

در بازجویی‌ها یکی از مجروحان به نام شاهین گفت که سپهر به ما گفته بود خانه متعلق به مادر بزرگش است که مدتی خالی از سکنه شده است، به همین خاطر چند معتاد به حیاطش رفت و آمد دارند. او از من و صدرا خواست تا شبانه به آنجا برویم و معتادها را بیرون کنیم. اما به محض اینکه به آنجا رسیدیم مردی چند گلوله به سمت ما شلیک کرد. گلوله‌ها به پای من و صدرا برخورد کرد که روی زمین افتادیم. همان موقع سپهر را دیدیم که چند گلوله به شکمش برخورد کرده بود و نفس نمی‌کشید. ما فریاد کشیدیم و خودمان را مقابل در رساندیم که همسایه‌ها سر رسیدند. در ادامه تحقیقات صدرا نیز اظهارات شاهین

حوادث ویژه

قتل مسلحانه راننده جوان در چابهار

اعلام قتل راننده جوان در چابهار در یک قدمی خروج از شهردستگیر شدند. سردار دوستعلی جلیلیان، رئیس پلیس سیستان و بلوچستان گفت: در پی وقوع تیراندازی و قتل مردی ۴۳ ساله و سرقت خودروی وی در یکی از روستاهای شهرستان چابهار بلافاصله موضوع دستگیری عاملان این جنایت به صورت ویژه در دستور کار کارآگاهان پلیس قرار گرفت. این مقام ارشد انتظامی افزود: کارآگاهان پلیس آگاهی با رصد اطلاعاتی و انجام اقدامات فنی و تخصصی پلیسی عاملان تیراندازی را شناسایی کردند و در عملیاتی ضربتی و منسجم متهمان را کمتر از ۲ ساعت پس از وقوع این جنایت در یکی از مسیرهای خروجی چابهار دستگیر و از متهمان یک اسلحه کلت کمتری کشف کردند. سردار جلیلیان گفت: متهمان پس از انتقال به پلیس آگاهی در مواجهه با مستندات و ادله پلیس به جرم قتل اعتراف و انگیزه خود از ارتکاب این جنایت را سرقت خودروی مقتول بیان کردند.

فرار داماد و پدرش پس از تیراندازی در جشن عروسی

عموی داماد که در صحنه تیراندازی جشن عروسی حضور داشت دستگیر شد اما داماد و پدرش پا به فرار گذاشتند. در پی وقوع تیراندازی هولناک در یک مراسم عروسی در یکی از روستاهای شهر شهید چمران ماهنجر، شناسایی و دستگیری عامل یا عاملان تیراندازی در دستور کار پلیس این فرماندهی قرار گرفت. یک مقام انتظامی افزود: علیرغم تعهدات قبلی از خانواده داماد، منی بی‌تردب تیراندازی در مراسم، لذا آنها بدون توجه به هشدارها و تأکیدات پلیس و دستورات قضایی اقدام به تیراندازی نمودند. فرمانده انتظامی شهرستان ماهنجر اظهار داشت: نیروهای پلیس پس از هماهنگی با مقام قضایی برای دستگیری عاملین تیراندازی به محل اعزام شدند که تمامی عوامل دخیل در تیراندازی از جمله داماد و پدرش از محل متواری شده بودند و فقط عموی داماد در محل حضور داشت که مرد جوان با دستور مقام قضایی دستگیر شد و تحت نظر قرار گرفت. این مقام انتظامی عنوان داشت: برگزارکنندگان مراسم قصد داشتند مجدداً در تالار صوفیای این شهرستان مراسمی را برگزار کنند لذا از طریق مقام قضایی اخطارهایی مبنی بر عدم برگزاری مراسم به صاحب تالار داده شد ولی متأسفانه مسئول تالار بدون توجه به اخطار پلیس اقدام به برگزاری مراسم نمود که پس از هماهنگی با مقام قضایی اخطار و مهلت قانونی جهت پلمب داده شد که پس از پایان مهلت قانونی اقدام جهت پلمب تالار به عمل خواهد آمد. سرهنگ کاظمی با بیان اینکه تلاش جهت کشف و دستگیری عوامل تیراندازی با جدیت ادامه دارد، تصریح کرد: صاحبان مراسم مسئول کنترل مراسمات و جلوگیری از تیراندازی هستند و در صورت وقوع تیراندازی پاسخگو بوده و به عنوان مسبب با آنها برخورد قانونی خواهد شد.

شوخی جالب دانش آموزان وقتی آقای معلم را با پای مصنوعی دیدند

داستان تلخ قطع شدن پای مدیر مهربان مدرسه



هفته بی‌توته می‌کرد و بعد سری به خانه و زندگی اش می‌زد. آقاچانی می‌گوید: «هزستان سال ۱۳۷۷ بود که برای تهیه مواد غذایی، از روستای الموت که در آنجا معلم مدرسه‌ای چندپایه بودم، برای تهیه مواد غذایی به قزوین رفتم. در یک روز عادی، مدت زمانی که طول می‌کشید تا از شهر به روستا برسیم، نهایتاً سه ساعت بود. آن روز، ما ساعت دو بعدازظهر از قزوین به سمت الموت حرکت کردیم. در راه برگشت، آنچنان برف سنگینی باریده بود که یک روز تمام آنجا گیر افتادیم و خوشبختانه، از مواد غذایی که برای استفاده در روستا تهیه کرده بودیم، خوردیم.»

وی می‌افزاید: «روز بعد کمی از مسیر را طی کردیم و با سختی خودمان را به روستای دیگری رساندیم؛ اما دیگر ماشین از کار افتاده بود و اصلاً حرکت نمی‌کرد. روز بعد هم آنجا ماندیم. روز سوم بخشی از مسیر باز شده بود و توانستیم باز هم کمی پیش برویم؛ اما از یک جایی به بعد راننده گفت که دیگر نمی‌تواند به خوبی به مسیر ادامه دهد و علتش باز شدن زنجیر چرخ‌ها بود که در مسیر افتاده بود. من پیاده شدم و در آن برف، یک کیلومتر پیاده روی کردم تا در نهایت توانستم زنجیر چرخ‌ها را در جاده پیدا کنم. باز هم کمی پیش رفتیم و خودمان را به یک روستای دیگر رساندیم تا اینکه آنجا ماشین خراب شد و دیگر کار نکرد.»

او می‌گوید که اهالی روستا، به کمکشان آمدند و به آنها راهی را در میان کوه‌ها نشان دادند که میانبری بود برای رسیدن به الموت؛ اما به علت بارش شدید برف، امکان اینکه بدون حضور افراد محلی بتوانند راه را پیدا کنند وجود نداشت برای همین چند نفر از روستاییان با آنها همراه شدند تا مسیر را گم نکنند و می‌افزاید: «از مسیری رد شدیم که پر بود از برف و اطرافمان هم دره‌های عمیقی بودند که ما را به وحشت می‌انداخت. با وجود این توانستیم با اندک مواد غذایی که برایمان مانده بود خودمان را به روستا رسانیم و این یکی از سخت‌ترین روزهای من در روستایی بود که در آن تدریس می‌کردم.»

زهره علی‌هاشمی / «همه آمدند جلو و گفتند آقا مدیر که پایش قطع شده بود پا درآورده! بچه‌ها شوک‌گرفته بودند. من دوباره پا درآورده بودم و این باعث حیرت دانش‌آموزانم شده بود. یکی از آنها جلو آمد و رو به بقیه دوستانش گفت: من هم که دندان شیری‌ام افتاده بود، دوباره درآمد، پای آقا مدیر هم حتماً شیری بوده! و همه شروع به خندیدن کردند؛ اما ای کاش حرف‌هایش حقیقت داشت. کاش پای قطع شده‌ام دوباره درمی‌آمد.»

مدیر مدرسه‌ای در شهریار است. چند سالی می‌شود پای راستش از زین زانو قطع شده است. علتش هم ابتلا به دیابت نوع ۲ بوده است.

نورالدین آقاچانی، که ۳۰ سالگی می‌شود در آموزش و پرورش خدمت می‌کند، سختی‌های فراوانی را در مسیر زندگی اش پشت سر گذاشته که آخرین آنها، از دست دادن پایش بود.

او سال‌ها پیش، حرفه معلمی را در یکی از روستاهای دورافتاده قزوین شروع کرده است؛ روستایی که در فصل سرما، به علت بارش شدید برف، راه‌های رسیدن به روستا مسدود می‌شد و آقا معلم آنجا چند



وی درباره قتل گفت: من ۱۰ روز بود به مرخصی از زندان آمده بودم که دوستم از من خواست تا به خانه متروکه بروم و خوش بگذرانیم. ما آنجا با هم مواد کشیدیم. من تیراک کشیدم و دوستم هروئین کشیده بود که خوابان برد. من با سرور صد از خواب بیدار شدم و متوجه شدم چند نفر به باغ حمله کرده‌اند. آنها اسلحه داشتند و تیر شلیک کردند که یکی از تیرها به انگشتم و به ترقوادم برخورد کرد. مردان مهاجم همگی نیمچه قمه همراه داشتند که مرا زخمی کردند. تا اینکه من توانستم پای یکی از آنها را بگیرم. وقتی او روی زمین افتاد اسلحه را او گرفتیم و برای دفاع از خود بی‌هدف چند تیر شلیک کردم. اما اصلاً متوجه نشدم تیرها به کجا برخورد کرده است.

من علت حمله مردان مهاجم را نمی‌دانم و گمان می‌کنم درگیری آنها سر خرید خانه باغ متروک بوده است. وی ادامه داد: من در آن ماجرا بشدت زخمی شدم و حتی کسی حاضر نبود مرا به بیمارستان برساند که به ناچار با یکی از دوستانم تماس گرفتم و به بیمارستان رفتم و همانجا بازداشت شدم. حالا دوستم نیز در دادگاه حاضر نیست تا حقیقت را بگوید.

وی درباره دو اتهام دیگرش گفت: من اتهام آدم ربایی و آزار پسر نوجوان را قبول ندارم و اصلاً نمی‌دانم شاکی‌ها چه می‌گویند. من آنها را نمی‌شناسم و خصومتی با آنها ندارم. با پایان دفاعیات متهم، قضات ادامه جلسه را به بعد موکول کردند.

اعتراف فقط به قتل

سپس مرد خلافکار در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: من اتهام قتل را قبول دارم اما ۲ اتهام دیگر را قبول ندارم. من دو شاکی را نمی‌شناسم و اصلاً قبلاً آنها را ندیده‌ام.

بلائی سرم آمده است. من به آنها توضیح دادم که مراقب خودشان و خانواده‌هایشان باشند تا چنین اتفاق بدی برایشان رخ ندهد. نورالدین آقاچانی می‌افزاید: «تا یهمن ماه آن سال، با ویلچر به مدرسه می‌رفتم. زخم‌هایم بهتر شده بودند و در نهایت برای ساخت پروتز پا اقدام کردم که اواخر فروردین سال بعد، این پروتز برایم آماده شد و من با دو عصا به مدرسه رفتم. رفته رفته راه رفتن برایت راحت‌تر شد و با یک عصا به مدرسه می‌رفتم و الان شرایطم خیلی بهتر از قبل شده است و می‌توانم بدون عصا نیز با پای مصنوعی راه بروم.»

او در پایان در خصوص واکنش دانش‌آموزان مدرسه به راه رفتنش می‌گوید: «همه آمدند جلو و گفتند آقا مدیر که پایش قطع شده بود پا درآورده! بچه‌ها شوک‌گرفته بودند. من دوباره پا درآورده بودم و این باعث حیرت دانش‌آموزانم شده بود. یکی از آنها جلو آمد و رو به بقیه دوستانش گفت: من هم که دندان شیری‌ام افتاده بود، دوباره درآمد، پای آقا مدیر هم حتماً شیری بوده! و همه شروع به خندیدن کردند؛ اما ای کاش حرف‌هایش حقیقت داشت. کاش پای قطع شده‌ام دوباره درمی‌آمد.»

متوجه شدند که عفونت پیشروی کرده و پایم باید از پنجه قطع شود. بعد از آن، گفتند عفونت بالاتر رفته و باید پیدارم تا زیر زانو قطع کنند. دلم می‌خواست هرچه زودتر این روند تمام شود ولی گویا بخت با من ماز نبود. بعد از آن عمل، به خانه آمدم. احساس می‌کردم دیگر عفونت تمام شده است؛ ولی دو روز نکشید که دیدم عفونت همچنان وجود دارد. مجدداً در بیمارستان بستری شدم و پایم را از بالای زانو قطع کردند.»

او با بغضی در گلو می‌گوید: «به مدت دو ماه در بیمارستان بستری بودم و جمعا ۲۳ بار تحت عمل جراحی قرار گرفتم. همه این کارها، در تابستان انجام شد و من یک ماه اول سال تحصیلی را نیز می‌توانستم از مرخصی استفاده کنم تا کاملاً بهبود پیدا کنم؛ ولی آنچنان دلم برای دانش‌آموزانم تنگ شده بود که ترجیح دادم به مدرسه بروم.»

این مدیر مدرسه در ادامه می‌گوید: «بچه‌های مدرسه متوجه نشده بودند که من من دیابت دارم. آنها به یکبار دیدند که من روی ویلچر هستم و پایم قطع شده است. خیلی از آنها آمدند تا با من همدردی کنند و فکر می‌کردند که من در تصادف چنین

محکومیت یک استقلالی با شکایت افشین پیروانی

به دلیل تهدید، با شکایت یک پرسپولیسی بازیکن اسبق استقلال در پی زندان محکوم شد. در پی شکایت افشین پیروانی مدیر تیم فوتبال پرسپولیس، بختیار رحمانی بازیکن اسبق تیم استقلال به ۸ ماه حبس تعزیری محکوم شد. پس از دیدار پرسپولیس مقابل نفت مسجدسلیمان در شهریور سال ۱۴۰۱ و حواشی که در این بازی به وجود آمد بختیار رحمانی بازیکن اسبق استقلال که سابقه حضور در تیم‌های خوزستانی را دارد در اینستاگرام خود با انتشار یک استوری حمله تند و عجیبی به افشین پیروانی انجام داد و او را تهدید به برخورد کرد. در پی این تهدید، افشین پیروانی از بختیار رحمانی به دادگاه شکایت کرد و دادگاه کیفری در نهایت حکم به زندانی شدن بازیکن اسبق استقلال داد. در حکم دادگاه آمده که بختیار رحمانی بابت بزه تهدید به ۸ ماه حبس تعزیری محکوم شود. این در حالی است که بختیار رحمانی در چند سال اخیر در خارج از ایران زندگی می‌کند و در کشور سوئد حضور دارد.